

مصوبات و قطعنامه‌های پلنوم چهارم

پلنوم وسیع چهارم سیاست رهبری حزب را در امر ملی کردن صنایع نفت و نسبت به دولت دکتر مصدق، اقدامات رهبری حزب را درقبال کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن، مسئله کشف و تلاشی سازمان نظامی ونیز دوسند منتشره پس از کودتای ۲۸ مرداد را مورد بررسی قرارداد و درباره هریک از این مسائل قطعنامه‌ای تصویب نمود. پلنوم وسیع ماهیت اشتباهات حزب را چپ‌روی، سکتاریسم و دنباله‌روی تشخیص داد.

پلنوم وسیع در قطعنامه‌های مربوط به ماهیت اختلاف در رهبری و راه خروج از بحران، تحلیل جدی از اختلافات به دست داد و یک رشته توصیه‌هایی نمود و ارگان‌های رهبری آینده حزب را ایجاد کرد.

پلنوم توانست نخستین گام را در راه خروج از بحرانی که تمام فعالیت حزب را فلج کرده بود، بردارد.

در قطعنامه پلنوم روش حزب نسبت به بورژوازی ملی، جبهه ملی، حکومت دکتر محمد مصدق و در مورد مسأله ملی شدن صنعت نفت، درسه فراز، جمع بندی شده است. در این قطعنامه گفته شده است:

پلنوم، وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از بحث درباره روش رهبری حزب نسبت به بورژوازی ملی ایران و تحلیل سیاست گذشته حزب در مورد جبهه ملی - حکومت دکتر مصدق و مسئله ملی شدن صنایع نفت به این نتیجه می‌رسد که عدم شناسایی بورژوازی ملی ایران - درک نکردن ماهیت آن و عدم تشخیص خصلت ضد امپریالیستی این قشر از بورژوازی یکی از مبنای روش چپ‌روانه حزب مایوده است.

رهبری حزب ما تفاوت اساسی را که بین دو قشر مهم بورژوازی در کشورهای نظیر ایران وجود دارد از نظر دور داشت و در عمل نتوانست قشر کمپرادور بورژوازی را از بورژوازی ملی تشخیص دهد. کمپرادورها عبارتند از سرمایه‌دارانی که سرمایه و منافع عمده آن‌ها با انحصارهای امپریالیستی درآمیخته‌اند آن که خود به صورت دلالت انحصارهای امپریالیستی درآمده‌اند. چنین سرمایه‌دارانی در نعوظ هر چه بیشتر انحصارهای امپریالیستی در ایران دینفع می‌باشند. از این جهت از لحاظ سیاسی به اتفاق فئودال‌ها و ملاکین بزرگ به صورت عمال سیاست‌های امپریالیستی در می‌آیند. و اما بورژوازی ملی قشری از بورژوازی است که با تولید و بازار داخلی مربوط است و نماینده روابط تولید سرمایه‌داری در کشور است.

بورژوازی ملی ایران به طور عمده از سرمایه‌داران متوسط و کوچکی تشکیل یافته که در رشته‌های صنعت - بازرگانی و کشاورزی اشتغال دارند و چون با تولید و مبادلات داخلی ارتباط دارد قهراً طرفدار رشد و توسعه صنایع ملی و بازار

داخلی است و بدین سبب از لحاظ منافع با امپریالیسم و فترکمیرادور و همچنین با فئودال‌ها و مالکین بزرگ در تضاد قرار می‌گیرد و همین خصوصیت موجب می‌گردد که وی در مراحل از انقلاب ضد امپریالیستی و ضد فئودالی در کنار سایر نیروهای انقلابی علیه امپریالیست‌ها و مالکین بزرگ، فئودال‌ها و کمپرادورها واقع می‌شود.

تاریخ نیم قرن اخیر کشور ما نشان می‌دهد که بورژوازی ملی ایران یا وجود ضعف اقتصادی و سیاسی در مبارزات ضد امپریالیستی گذشته، مردم ایران شرکت کرده و در پاره‌ای از نبردهای انقلابی به خصوص در انقلاب مشروطیت - مبارزات سال‌های جنگ جهانی اول - انقلاب گیلان و قیام‌های آذربایجان - خراسان نقش موثری داشته است.

با وجود این نباید از نظر دور داشت که:

۱- بورژوازی ملی ایران یکپارچه نیست و شدت و ضعف وابستگی به مالکیت ارضی و ارتباط با سرمایه‌های خارجی در تمایلات دمکراتیک و ضد امپریالیستی جناح‌های مختلفه، آن و درجه، سازشکاری گروه‌های سیاسی نماینده، این قشر تأثیر می‌کند.

۲- ضعف اقتصادی بورژوازی ملی ایران و پیوندهایی که او را با امپریالیسم و فئودالیسم وابسته می‌کند از یک طرف و وحشت وی از توسعه، جنبش انقلابی توده‌های زحمتکش از طرف دیگر موجب ناپیکیری وی در مبارزه علیه امپریالیسم می‌شود. قشرهای پایین بورژوازی ملی از حیث مبارزه، انقلابی به مراتب پیگیرتر از قشرهای فوقانی آن وارد عمل می‌شود. ولی این نکته شایان توجه است که در دوران بعد از جنگ دوم جهانی هنگامی که سوسیالیسم به یک سیستم جهانی مبدل شده و سیستم مستعمراتی امپریالیستی در کار تلاش است بر اثر بسط و قوت گرفتن نهضت‌های دمکراتیک در کشورهای مستعمره و وابسته بدون آن که در خصلت دوگانه، بورژوازی ملی که ناشی از ماهیت طبقاتی آن است تغییر حاصل شده باشد جنبه، مقاومت آن در قبال امپریالیسم و عمال آن نزد رادیکال‌ترین بخش‌های این قشر قوت یافته است.

درک نکردن مختصات بورژوازی ملی و تکیه کردن به یکی از دو خصلت و کم‌بهادادن به خصلت دیگر آن یعنی کم‌بهادادن به جنبه، ضد امپریالیستی و پربهادادن به جنبه، سازشکاری بورژوازی ملی یا بالعکس بروز انواع انحرافات چپ و راست را در روش سیاسی حزب طبقه، کارگر امکان‌پذیر می‌سازد.

پس از جنگ جهانی دوم در نتیجه، محدود شدن بازارهای اجناس صادراتی ایران و کساد بازار داخلی از یک طرف - تشدید فشار اقتصادی امپریالیست‌ها - آشکار شدن ضعف امپریالیسم انگلستان در مقیاس بین‌المللی و تشدید تضاد بین امپریالیسم آمریکا و انگلستان بر سر منابع نفت و تفوق اقتصادی و سیاسی آن در ایران از طرف دیگر قشرهای بیش از پیش وسیع تری از بورژوازی ملی ایران

و خرد بورژوازی به مبارزه ضد استعماری جلب گردیده است. با تشکیل جبهه ملی در سال ۱۳۲۹ بورژوازی ملی ایران در راه متحد و متشکل نمودن مبارزه سیاسی خود قدم به مرحله نوبتی گذاشت. جبهه ملی توفیق یافت در جریان مبارزه برای ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر ایران قشرهای قابل ملاحظه‌ای از طبقات جامعه ایران را به دنبال خویش بکشد و با استفاده از خواست عمومی مردم ایران و از تضاد در بین امپریالیسم آمریکا و انگلستان و اختلاف بین گروه‌های هیئت حاکمه دولت دکتر مصدق را که نماینده تمایلات بورژوازی ملی ایران بود به سرکار آورد. بدین طریق در جریان سال‌های ۱۳۲۹-۱۳۳۲ جبهه ملی توانست عملاً نقش موثری در جنبش ضد استعماری مردم ایران ایفا نماید.

جبهه ملی و دولت آن (دولت دکتر مصدق) در دوران فعالیت خود از مراحل چندی گذشت که طی آن مناسباتش با امپریالیسم آمریکا و گروه‌های مختلف هیئت حاکمه تغییر نمود.

عدم شناخت بورژوازی ملی ایران - درک نکردن ماهیت آن و عدم تشخیص خصلت ضد امپریالیستی جبهه ملی موجب شد که حزب ما مرتکب اشتباهات سیاسی مهمی گردید و با آن که از ابتدای تأسیس خود در سیدار و متشکل کردن توده‌های مردم و نیروهای ضد استعمار کشور و آموختن شیوه‌های مبارزه نقش مهم و موثری ایفا نموده بود، در این دوران عملاً ابتکار سیاسی در مبارزه ضد استعماری را از دست داد.

سمت‌گیری غلط درباره مسئله ملی شدن صنایع نفت (در ابتدای جنبش) و خط مشی چپ روانه و نادرست در قبال جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق مهم‌ترین اشتباه سیاسی حزب ما در جریان سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد به شمار می‌آید. رهبری حزب به جای آن که از شعار ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر ایران که مورد پشتیبانی توده‌های وسیع مردم و حالت اساسی اتحاد کلیه نیروهای ضد امپریالیستی بود طرفداری نماید، شعار لغو قرارداد نفت جنوب و ملی کردن آن را در مقابل شعار جبهه ملی مطرح ساخت.

این شعار حزب ما درباره نفت هم از لحاظ منطقی و هم از نظر تاکتیکی نادرست بوده است زیرا اولاً ملی شدن صنایع نفت خود به خود الفاء قرارداد ۱۹۳۳ را در برداشت و چون بر مبنای حق حاکمیت ایران استوار بود خدشه‌ناپذیر بود. در صورتی که الفاء یک‌جانبه قرارداد ۱۹۳۳ دولت ایران را به مشکلات قضائی می‌کشاند و قبولانیدن آن در مراجع بین‌المللی خالی از اشکال نبود. ثانیاً محدود ساختن قانون ملی کردن صنایع نفت به یکی از نواحی ایران نمی‌توانست اصولاً صحیح باشد. ثالثاً نتیجه این روش آن شد که حزب ما تا مدتی از بخش معتاب‌هی از قشرهای ضد امپریالیستی منفرد گردید و نقش رهبری سیاسی را در

خط مشی حزب ما در دوران اخیر حکومت دکتر مصدق که مخصوصا پس از نهم اسفند ۱۳۳۱ در خطوط کلی خود معطوف به تشکیل جبهه واحد ضد استعماری و ... علی الاصول صحیح بوده است.

نمایش‌هایی که حزب ما به منظور تدارک زمینه جبهه واحد ضد استعماری و خنثی کردن اقدامات ارتجاع ترتیب داد، تسلیفات حزب به منظور لزوم تشکیل این جبهه، مذاکرات با سران جبهه ملی برای تحقق بخشیدن به آن، افشاء توطئه‌های محافل امپریالیستی و ارتجاعی و شرکت در رفراندوم، نمونه‌هایی از کوشش حزب ما درباره اصلاح خط مشی سکنا ریزی و چپ‌روانه خود بوده است.

نفاق و پراکندگی نیروهای ملی و فقدان جبهه واحد ضد استعماری یکی از عمده‌ترین موانع شکست و ناکامی هر جنبش ضد امپریالیستی است. تجربه مبارزات گذشته خلق‌های ایران این حقیقت را بارها به ثبوت رسانده است. در جریان مبارزه برای ملی کردن صنایع نفت این امر به طور یارزی تأیید شد که امپریالیسم و ارتجاع تا چه حد از پراکندگی نیروهای ضد استعماری به نفع خود استفاده نمود. از این روی کوشش در تدارک زمینه و تشکیل جبهه واحد نیروهای ضد استعمار عمده‌ترین وظیفه حزب ما در دوره کنونی جنبش ضد استعماری مردم ایران است.

حزب ما باید با تمام نیروی خود بکوشد تا علاوه بر طبقه کارگر و دهقانان که استخوان‌بندی اصلی جبهه واحد ضد امپریالیستی را تشکیل می‌دهند و اتحاد آنان تحت رهبری طبقه کارگر شرط اساسی پیروزی است، کلیه طبقات و قشرهای دیگر ضد استعمار کشور ما یعنی خرده بورژوازی، روشنفکران و بورژوازی ملی را در درون این جبهه و تحت شعارهای مشترکی متشکل و متحد نماید.

بدیهی است عرض از اتحاد نیروهای ضد امپریالیستی انصراف طبقه کارگر و حزب آن از مبارزه طبقاتی خود نیست. این اتحاد فقط بر اساس همکاری داوطلبانه بر پایه شعارهای مشترک و با اجرای صادقانه تعهدات متقابل امکان پذیر است. طبقه کارگر ایران و حزب آن خواستار چنین اتحادی است و برای نیل به آن مبارزه می‌کند.

مسلم است که همکاری با قشرهای ضد امپریالیستی نمی‌تواند از همان آغاز به شکل کامل خود یعنی به صورت جبهه واحد نیروهای ضد امپریالیستی با همزبونی طبقه کارگر پدید شود. حزب باید از کلیه اشکال بینابینی و از تمام عناصری که ممکن است به طور پایدار یا ناپایدار در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت کنند استفاده کند و توجه داشته باشد که تا مین همزبونی طبقه کارگر تنها یا در آمیختن حداکثر اصولیت با حداکثر نرمش و داشتن سیاست درست و تاکتیک

صحیح عاری از اپورتونیزم چپ و راست وطنی مدت معینی از زمان و براساس تجربه خود توده‌ها میسر است.

مطالعهٔ اوضاع کنونی ایران نشان می‌دهد که تناقضات اجتماعی کشور ما شدید یافته است. عوامل عینی برای رشد و گسترش مجدد جنبش وجود دارد و به تدریج بسط می‌یابد. برحزب ما است که مطالعهٔ شرایط موجود و گوش همه‌جانبه برای استفاده از این تناقضات به منظور تشکیل جبههٔ واحد ضد استعمار را در راس وظایف خود قرار دهد. برکمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران است که تجارب خود را در مورد همکاری با سازمان‌های غیرپارتی مورد بررسی قرار داده و شرایط مشخص همکاری حزب ما را با این نوع سازمان‌ها و به ویژه سازمان‌های سیاسی بورژوازی ملی و اشکال مشخص این همکاری را معین کند و راه‌های ایجاد جبههٔ واحد ضد استعماری را روشن سازد.

۳- درباره مسئولیت خطاها و اشتباهات

۱۹- از اسناد و مدارک موجود و اظهارات عده‌ای از رفقای هیئت اجرائیه مقیم ایران چنین برمی‌آید که:

اولاً درباره روش حزب ما در قبال مسئله ملی شدن نفت و در مورد تحلیل جبهه ملی و دولت مصدق عده‌ای از کادرها منجمه اعضاء شعبه مطبوعات حزب و مسئول آن رفیق فروتن از همان ابتدای امر نظریاتی ایراز داشته‌اند که هسته‌های صحیحی داشته است ولی مورد موافقت هیئت اجرائیه مقیم ایران قرار نگرفته است.

ثانیاً چند ماه پس از خروج از زندان بن رفیق کیانوری و سایر رفقای هیئت اجرائیه مقیم ایران اختلاف نظری درباره روش نسبت به جبهه ملی و حکومت مصدق بروز کرده است. بطور کلی نظر رفیق کیانوری در این زمینه در جهت مثبتی سیر می‌کرده و نیز طبق گزارش سیاسی هیئت اجرائیه مسلم است که این رفیق در تحلیل حادثه ۲۳ تیر درک صحیح‌تری داشته است.

۲۰- ولی نظریه این که کلیه اعضاء هیئت اجرائیه مقیم ایران در اتخاذ روش نادرست نسبت به ملی شدن نفت (در آغاز امر) و همچنین در اتخاذ و اجرای خط مشی چپ‌روانه نسبت به جبهه ملی و حکومت مصدق متفقاً تصمیم گرفته‌اند، مسئولیت مشترک دارند.

۲۱- بین اعضاء کمیته مرکزی مقیم خارج در آن زمان چنان که از پاره‌ای اسناد و اظهارات آن رفقا برمی‌آید درباره نقش بورژوازی ملی و تناقضات امپریالیست‌ها در جریان مبارزات ملت ایران رفیق رادمنش نظریات صحیح‌تری

ابراز داشته‌است. معذالک در تصویب قطعنامه اشتباه‌آمیزی که این‌رفقا بعداً صادر کرده‌اند رفیق رادمنش شرکت جسته و به آن رای موافق داده است.

رفقای کمیته مرکزی مقیم مسکو با ابراز نظریاتی نادرست که در جهت نظریات غلط و اشتباه‌آمیز رفقای هیئت‌اجرائیه در تهران سیر می‌کرده است نتوانستند هیچ‌گونه کمک فکری به رفقای ایران برای اصلاح خط مشی و سیاست حزب در این زمینه بنمایند.

رفیق اسکندری نیز چنان‌که از مقاله او در ارگان فدراسیون سندیکایی جهانی در همام موقع (آوریل ۱۹۵۱) و از نامه‌ای که به رفقای هیئت‌اجرائیه در تهران ارسال داشته برمی‌آید در قبال ماهیت جبهه ملی و دولت مصدق و روش حزب در برابر آن در بوزیسیون صحیح‌تری قرار داشته‌است.

مرحله انقلاب ایران

در قطعنامه پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره مرحله انقلاب ایران آمده است:

" انقلاب ایران در مرحله بورژوا-دمکراتیک طراز نوین، یعنی در مرحله انقلاب ضدامپریالیستی و ضدفئودالی است و در دوران کنونی لبه تیز آن متوجه امپریالیسم است. امپریالیسم - فئودالیسم و بورژوازی کمپرادور و براس آن‌ها دربار، دشمنان انقلاب و مانع اساسی رشد و پیروزی آنند. کارگران، دهقانان، روشنفکران، خرده‌بورژوازی و بورژوازی ملی قوای محرکه و پایگاه اجتماعی انقلاب را تشکیل می‌دهند. پرولتاریای ایران به مثابه پیگیرترین طبقه انقلابی وظیفه دارد در جریان انقلاب دمکراتیک رهبری (هژمونی) خود را تأمین نماید. وظیفه اساسی حزب پرولتاریا- حزب توده ایران آن است که با تجربه‌اندوختن از گذشته خود را برای نبردهای آتی چنان آماده سازد که بتواند رهبری (هژمونی) پرولتاریا را تأمین کند و در پیشاپیش ملت قرار گرفته وی را به جانب پیروزی انقلاب ببرد و نگذارد بورژوازی ملی انقلاب را در دالان تنگ تمایلات طبقاتی خود سیر دهد. مسلم است که اجراء این وظیفه مستلزم احتراز کامل از چپ‌روی و سکتاریسم و هرگونه انحراف به راست و دنباله‌روی از بورژوازی ملی است و باید با شکیب کامل و یاسعی در اقلت توده‌ها بر اساس تجارب خود آنان به عمل آید. "

توصیه‌های پلنوم برای برون رفت از بحران

در قطعنامه پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران درباره راه خروج از بحرانی که حزب با آن دست به‌گریبان بود، آمده است:

بحران بزرگی حزب ما رافرا گرفته است. یافتن بهترین راه ممکن خروج از آن برای تجدید حیات حزب و گسترش نهضت مهم ترین وظیفه دستگاه رهبری و اعضا، حزب می باشد. این بحران قبل از هر چیز نتیجه اشتباهات بزرگ گذشته و به خصوص نتیجه شکست های فاحشی است که در آن اشتباهات و نقایص کار رهبری حزب نقش عمده ای داشته است...

پلنوم وسیع کمیته مرکزی حزب توده ایران پس از بحث و تحلیل این بحران:
۱- تمام افراد حزبی و ارگان های رهبری را به رعایت دقیق و جدی اصول لنینی تشکیلاتی حزب طبقه کارگر دعوت نموده به کاربردن شیوه ها و اسلوب های پرولتاری را به جای روش های خرده بورژوازی لازم می شمارد.

۲- هرگونه فراكسیونسیم - دسته بندی و عطیات گروهی را شدیداً محکوم نموده تمام افراد حزبی - کادرها و افراد رهبری را به مبارزه جدی علیه آن موظف می سازد.

۳- با توجه به فقدان دمکراسی داخل حزبی - عدم کنترل جدی ارگان های بالا از پائین و بادر نظر گرفتن شیوه های غلطی که در حزب ما به طور کلی و در سال های اخیر به طور خاص از طرف کمیته مرکزی برای سرکوب انتقاد در ارگان های حزبی به کار برده می شد، بنسب کامل دمکراسی داخل حزب یا توجه به شرایط مشخص مبارزه را جزء وظایف اساسی کمیته مرکزی قرار می دهد و پیش گرفتن بهترین شیوه های استقرار کنترل ارگان های بالا از پائین و رعایت اصل گزارش دهی را توصیه می نماید.

۴- سهل انگاری در رسیدگی به پرونده ها و شکایات مربوط به افراد دستگاه رهبری به خصوص اعضا، کمیته مرکزی را به شدت تقبیح می کند و از هیئت اجرائیه می طلبد در آینده در صورت بروز شکایات و موارد تخلف و گناه افراد رهبری و هر عضو حزب بدون تاخیر دقیقاً رسیدگی نموده در مجازات تمام اصول تشکیلاتی و حزبی را قویاً رعایت نماید.

۵- یک بار برای همیشه از تمام افراد رهبری به خصوص اعضا، کمیته مرکزی جدا طلب می کند از ادامه جدل و مناقشه در پرونده های گذشته تا کنگره سوم خودداری شود. هیئت اجرائیه موظف است ناقصین این اصل را شدیداً متناسب با موازین تشکیلاتی تنبیه نماید.

۶- بادر نظر گرفتن ضعف دستگاه رهبری و عدم تغییر آن بعد از کنگره دوم حزب و با توجه به نقشی که همین ضعف در اشتباهات گذشته - شکست نهضت و تشدید اختلافات داشته است به کمیته مرکزی توصیه می کند هیئت اجرائیه منتخب در پلنوم وسیع را بپذیرد.

هیئت اجرائیه علاوه بر رهبری حزب در داخل و خارج کشور موظف می شود در سواذیرین توجه خاصی مبذول دارد:
الف. تدارک تشکیل سومین کنگره حزب حداکثر تا دو سال.

ب. آماده کردن و تربیت سیستماتیک کادرها به ویژه کادرهای کارگری .
ج. اعزام رهبران و کادرها طبق احتیاجات حزب به ایران .
د. تلاش برای یافتن بهترین طریق ارتباط و رهبری حزب در کشور .
ه. رسیدگی و سازمان دهی به امور رفقای حزبی مقیم خارج از ایران .
و. حفظ و تحکیم ارتباط بین المللی حزب و کنترل کار کادرهایی که در سازمان های مربوطه کار می کنند .
ز. اجرای تصمیمات و قطعنامه های مصوبه .

۷- برای انجام بهترین همکاری کادرها با هیئت اجرائیه و کمک نزدیک تر و منظم تر در رهبری حزب پیشنهاد می کند ۱۵ نفر به تعداد اعضاء پلنوم کمیته مرکزی به نام ناظر اضافه شود (از آن پنج پست برای رفقای ایران خالی گذاشته شود) .

۸- هیئت اجرائیه را در مقابل پلنوم های منظم مسئول می داند که بایستی هر ۴ ماه یک بار با شرکت افراد کمیته مرکزی، کاندیدها و اعضاء مشاور تشکیل جلسه بدهد . این پلنوم ها کار و فعالیت هیئت اجرائیه را بین دو پلنوم بررسی کرده خط مشی آن را معین خواهند کرد .

۹- با در نظر گرفتن شرایط موجود در کمیته مرکزی توصیه می کند نام دبیر کلی حذف و به جای آن کلکتیوی مرکب از سه نفر اعضاء هیئت اجرائیه به نام هیئت دبیران ایجاد شود . به یکی از دبیران عنوان دبیر اول داده شود . در هر امری دو دبیر نظارت داشته و هر سندی را دو دبیر امضاء کنند که یکی از آن دو دبیر دبیر اول است .

۱۰- هر سال یک بار تا تشکیل کنگره پلنوم وسیعی تشکیل شود .